

تأملاتی علیه بهانه های نخواندن



دانشان نویسن

«کتاب گران است.» «گرفتاری های زندگی مجال مطالعه نمی دهد»، «ترجیح می دهم به جای کتاب خواندن وقتم را صرف تماشای فیلم یا شنیدن پادکست کنم»، این ها چند نمونه از پاسخ هایی است که برخی از ما برای توجیه دوری مان از مطالعه در آستین داریم! اما باین پیش فرض که همه پذیرفته ایم نفس کتاب خواندن باعث رشد فکری ما می شود، بیابید به

چنین پاسخ هایی دقیق تر توجه کنیم. بله، گرانی کاغذ و کتاب انکارنشدنی است و بنا هم نداریم گزاره هایی کلیشه ای مانند «مقایسه بهای کتاب و پیژتا» و «به رخ کشیدن فرهنگ مطالعه در غرب» را به یادتان بیاوریم. باین حال، پاسخ دیگری داریم که البته این هم تازه نیست، اینکه اگرچه کتاب خیلی گران شده، راه های تهیه کتاب ارزان هنوز باز است. یک راه، سر زدن به کتاب فروشی ها و بازارهایی است که کتاب دست دوم عرضه می کنند. در مشهد هم بازار روز هم پاساژی وجود دارد که بورس کتاب مستعمل و خوانده شده است و این علاوه بر کتاب فروشی های پراکنده ای است که در این زمینه فعالیت می کنند. همچنین صفحات مجازی فروش کتاب در سطح کشور فراوانند و با جست وجو در آن ها می توان کتاب مدنظر را به بهای مناسب پیدا کرد. راه دوم، مراجعه به کتابخانه های همگانی است که در سطح شهر پراکنده اند. این کتابخانه ها که خوشبختانه در نقاط مختلف شهر و اطراف مشهد نیز وجود دارند، با مبلغی اندک و گاه حتی به رایگان، امکان مطالعه را برای شما فراهم می کنند. سومین راه، قرض گرفتن یا تبادل کتاب است. به احتمال قوی، شما نیز خوششاید. دوست یا همسایه ای کتاب خوان دارید که بتوان از او کتاب به امانت گرفت. اگر خودتان هم کتاب هایی در خانه داشته باشید، می توانید آن را متقابلاً در اختیار شخص یادداشت قرار دهید. یادمان باشد که خیلی از کتاب خوان ها بدشان نمی آید دیگران از طریق داشته های آن ها مطالعه و سطح فکرشان را ارتقا بدهند. راه دیگری که

تاکسی نوشت

جاندار ناشناخته



مجتبازا افغانی

مسافرم را در آخرین خیابان شهر پیاده کردم. بعد از آن تا چشم کار می کرد فقط بیابان بود. آفتاب مثل ماهیتابه آتش گرفته به طاق آسمان چسبیده بود. هر چه منتظر ماندم تا مسافر تازه درخواست تاکسی بدهد و به مرکز شهر برگردم، خبری نشد. درخت توت حاشیه بیابان سایه وسوسه انگیزی روی خاک

پهن کرده بود. فضای دل انگیزی بود تا قلمبه کوچکم را از زیر صندلی بیرون بکشم و ناهارم را بخورم. اولین لقمه با صدای جیغ زن در گلویم ماند. در فاصله چند متری زن مستأصلی جیغ می کشید و به سرش می کوفت. در کوچه تنها چند خانه بود و مابقی برهوت خالی بود. به محض پیاده شدنم، زن بیچاره مثل تنها بازمانده یک کشتی غرق شده، به طرفم دوید و با التماس تقاضای کمک کرد. در آن لحظات داشتم شماره های اضطراری را در ذهنم مرور می کردم تا بعد از فهمیدن مشکل فوراً با بخش مرز نظر تماس بگیرم. از میان حرف های پراکنده اش متوجه شدم فرزند نوزادش در آستانه بلعیده شدن از سوی یک جانور ناشناخته است و اگر فرصت از دست برود ممکن است از بچه اش تنها یک پستانک باقی بماند. با توضیحات زن ترس بزرگی در دلم افتاد. اما به ظاهر باید نقش قهرمان را ادامه می دادم. در حیاط کوچک به دنبال وسیله ای برای دفاع گشتم. تنها ابزار دفاعی که یافتم، پتک تکیه داده به دیوار حیاط بود. به قدری سنگین بود که حتی اگر ناچار به استفاده می شدم، تا بیایم و روی دست بلندش بکنم، از سوی آن موجود

مناجات و حکایات

خواجه عبید... انصاری گوید که مرا بند بر پای نهادند و به بلخ می برند. در همه راه با خود اندیشه همی کردم که به همه حال بر این پای من ترک ادبی رفته است، چون در میان شهر رسیدم گفتند مردمان سنگ بر پام آورده اند تا در تو اندازند. اندرین ساعت مرا کشف افتاد که روزی سجاده شیخ بازمی انداختم سر پای من بدانتا باز آمد در حال دیدم که دست های ایشان همچنان بماند و سنگ نتوانستند انداخت.

تذکره الاولیای عطار، بخشی از ذکر شیخ ابوالحسن خرقانی

۱۷٪ رطوبت هوا	۱۸°↓ ۳۵°↑
۱۲٪ نسبت بارش	
۲۲ صبح	۳۴ ظهر
۲۵ عصر	۳۲ شب

اذان ظهر ۱۲:۳۰:۵۴ نیمه شب شرعی ۲۳:۴۷:۰۷	اذان صبح فردا ۰۴:۳۸:۰۶
غروب آفتاب ۱۸:۵۷:۰۷ اذان مغرب ۱۹:۱۵:۴۱	طلوع آفتاب فردا ۰۶:۵۵:۲۷

مطاله کتاب الکترونیک هستید

روش هایی را به کار ببندید که

آسیب های احتمالی صفحه گوشی یا رایانه برای چشمتان کاهش پیدا کند). درباره «ادعا»ی نبود مجال مطالعه، لازم است یادآوری کنیم که ما بخش قابل توجهی از فرصت های خود را برای کارهای بیهوده هدر می دهیم. این اتلاف زمان، از تماشای برنامه های بی محتوای تلویزیونی تا افراط در وقت گذرانی با دیگران و چرخیدن بیهوده در فضای مجازی را دربر می گیرد. اگر تا اندازه ای بتوانیم برای زمان های آزاد خود برنامه ریزی و آن را به خوبی مدیریت کنیم، حتماً وقت کتاب خوانی پیدا خواهیم کرد. و اما سومین «ادعا» یعنی هم سنگ دانستن مطالعه با تماشای فیلم و گوش دادن به محتواهای شنیداری نیز نادرست است.

استفاده از آثار خوب سینما یا صوت برنامه های شایسته حتما می تواند تأثیرات مثبت در نگاه و اندیشه ما بگذارد ولی همان طور که نقلات جای غذا را نمی گیرد این خوراک های فکری هم تنها در جای خود ارزش دارند و نه به عنوان جایگزین کتاب. از سوی دیگر، ماندگاری تأثیر کتاب در حافظه یا روان ما خیلی وقت ها بیش از محصولات دیداری و شنیداری است (شاید یک علت آن زمان بیشتری باشد که با کتاب سر می می کنیم). سخن آخر تذکری به خود نگارنده این یادداشت است، احتمال اینکه من با مطالعه انسانی بهتر و شهروندی مفیدتر باشم بیش از هنگامی است که چیز به دردی بخوری در سرم انداخته نیست! پس ضروری است که برای نخواندن بهانه نیاورم و بخشی از ساعات شبانه روزم را به مطالعه اختصاص دهم.

در چنین موقعیتی که کاسه صبر را هبردهای بیرستسانیسالبریزشده بود و هشدار و تطمیع، هیچ کدام راهبردی نبود، خشمگینانه اعلام کردند که

روایت روز

واکسن و دردی که التیام یافت

برای زدن دز سوم واکسن کرونا راهی مرکز بهداشت محله شدم که با کاغذی در ورودی مرکز روبه رو شدم. حواله داد بود به مرکز جامع خدمات بهداشتی، چند خیابان آن طرف تر! به خودم گفتم حتما شلوغ است و باید در صف بمانم تا نوبتم شود. مرکز جامع، ساختمان مرتبی بود که با نشانه هایی راهنمایی کرده بود در قسمت همکف و از دری مستقل، متقاضیان واکسن مراجعه کنند. بر خلاف انتظار، مرکز واکسن خلوت بود و گویا ایشان منتظر مشتری ای چون من بودند. کادر درمانی مرکز با رفتاری خوش و نیک با مراجه کننده سر ظهرشان برخورد می کردند. خانمی که پشت سیستم نشسته بود اول کدملی را خواست و بعد اشاره به فهرست واکسن های موجود کرد. فهرستی پر و پیمان، برکت، نورا، فخر، اسپایکوزن، سینوفارم، کووایرس، برکت پلاس و ...!

دز اول و دوم را برکت زده بودم و به سبب گفت وگویی که با دکتر عالی زاده سازنده واکسن برکت چند ماه پیش داشتم و خبر از واکسن برکت پلاس داده بود، برکت پلاس را برای دز سوم انتخاب کردم. پرستار مسئول تزریق واکسن هم با گفتن بسم ...! تزریق را انجام داد. تقریباً همه فرآیند زیردقیقه طول کشید. تشکر کردم و به روزهای پراسر کرونایی که پشت سر گذاشتیم فکر می کردم. روزهای کرونایی ما انسان های جهان به قبل و بعد واکسن تقسیم می شود قبل واکسن، کرونا هیولایی بی رحم بود که روز به روز قربانی می گرفت و هر انسانی در ناخودآگاهش خودش را تصور می کرد که با کرونا در حال دست و پنجه نرم

SHAHRRARANEWS.IR

شبه

شماره ۳۷۵۱
۰۶ صفر ۱۴۴۴
۱۲ شهریور ۱۴۰۱

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

ميثاق نامه اخلاق حرفه‌اي

اول شخص

خانه ما کوه است

یادی از رئیسهی دلواری هم زمان با سالروز شهادتش



آزاده چشمه سنگی نویسنده

پنج سال قبل از آنکه کشتی های بریتانیایی رسماً در بندرهای بوشهر پهلو بگیرند و آرام آرام امتیاز ورود و خروج کالا در منطقه را از آن خود کنند، رئیسهی دلواری بوشهر را از چنگ حاکم وقت بیرون کشید و برای ۹ ماه، کنترل منطقه را به دست گرفت. همان روزها بود که بوشهر می دانست کسی هست تا جسورانه هوای وجب به وجب خاک شرحی اش را داشته باشد و حواش به تک تک نخل های سربلند منطقه باشد تا هسته خرمایی به حاق در دست سلطه گری نیفتد. چه مستبدی

به داخل و چه متجاوز از خارج. این اقتدار رفته رفته به گوش انگلیس ها نیز رسید و آن زمان که از هشدار به دولت ایران بابت سرکوب دلواری ها ناامید شدند، جنگ با مقاومت رئیسهی را رسماً آغاز کردند. تا جایی که از عراق و هند نیز نیروهای کمکی وارد شد. انگلیس ها که مبارزه با بومیان منطقه را با رهبری رئیسهی، جنگی بی پایان تصور می کردند تصمیم گرفتند در عوض هزینه های نظامی، دلواری و یارانش را در ازای ۴۰ هزار پوند آرام و غائله را تمام کنند اما پاسخ رئیسهی کوتاه بود و کوبنده: «چگونه می توانم بی طرفی اختیار کنم در حالی که استقلال ایران در معرض خطر جدی قرار گرفته؟»

در چنین موقعیتی که کاسه صبر را هبردهای بیرستسانیسالبریزشده بود و هشدار و تطمیع، هیچ کدام راهی وادی السلام نجف کرد و از سویی دیگر چکیده تمام تفکرات و قیام های عدالت جویانه او در مقابله با استبداد و ظلم بود.

اگر در اروپا کشورهای غربی از هم ماسک وواکسن

می دزدیدند، در ایران مساجد و حسینیه ها شد کارگاه دوخت ماسک. پزشکان وپژوهشگران ما افتادند پی ساخت واکسن؛ چند پروژه که یکی پس از دیگری به نتیجه رسید و برچم افتخاری شد برای ایرانیان. در همان ایامی که قرنطینه ها غربی ها را به سوی رقابت در غارت فروشگاه ها سوق می داد اینجا رقابت در تهیه بسته معیشتی برای محرومان و مستضعفان در مساجد و هیئت های مذهبی شکل گرفته بود. امروز شاخ هیولای کرونا شکسته شده است. روزهای تلخ و سخت کرونا تمام شده و نور امید به زندگی جایگزین سیاهی ترس از اپیدمی کرونا شده است. این افتخار امروز نصیب کشوری شده است که برای تأمین پزشکان عمومی در سال های قبل از انقلاب تا اواخر دهه ۶۰، دست به دامن پزشکان هندی و فلیپینی و ... بوده است. محل تزریق واکسن روی بازوی دست راستم درد می کند و همین درد وادارم می کند بنویسم که فراموش نکنیم که کجا بودیم و به کجا رسیده ایم.



- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی: صاحب امتیاز و مدیر مسئول: شهرداری مشهد
- مدیر عامل: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۱۱
- نمایان: ۳۷۲۲۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

کارتون شهر



در حاشیه افزایش قیمت مسکن در مشهد.



مجید ادیبی

شوخی بی شوخی

جور دیگر باید دید!

رئیس پلیس راهور گفت: اگر پیامک جریمه دریافت نمی کنید، مشکل از گوشی های شماست. بعد از شنیدن این سخنان، تصمیم گرفتم دوباره مشکلات را ریشه یابی کنیم شاید بر خلاف تصور ما مشکل از جای دیگری باشد که نتایج زیر رسیدیم:

- حقوق بازنشستگان کم نیست، مشکل از توقع بالای آن هاست که با اینکه سرکار نمی روند، دوست دارند حقوق هم بگیرند.
- هزینه روغن توی سبد خاناور زیاد نیست، مشکل از اعضای خانواده است که غذای چرب و چیلی می خورند.
- گوشت گران نیست، مشکل از خانم های خانه دار هست که خودشان را ملزم کرده اند، پس از برخورد بدنشان به جسم سخت از این دنیا وارد آن دنیا می شوند.
- اگر برق قطع شد، مشکل از وزارت نیرو نیست، مشکل از خانوارهایی است که لوازم خانگی آن ها با برق کار می کند، نه با چیز دیگر.
- مشکل گرانی پوشک نداریم، مشکل از شیرخوارانی است که پرشدن مثانه خود را به مادرانشان اعلام نمی کنند.

شاخ دار

ساخت باتری با پوست خرچنگ!



بسازند. ساخت نمونه اولیه این باتری با استفاده از پوست پس از ۴۰۰ ساعت یا ۱۰۰۰ چرخه شارژ، ۹۹٫۷ درصد قابلیت استفاده دارد.



برای مطالعه این گزارش کد رهبر و را اسکن کنید

خرچنگ، این باتری ها را به صورت پایدارتر

همزمان با شهادت حضرت رقیه(ع) گردهمایی دختران حسینی صبح روز گذشته همراه با تجلیل از دختران شهید در مهدیه مشهد برگزار شد.



عکس: حدیث فقیری | فوتوشهر



عکس روز